

ادامه رصد ادله نقلی

- توفیق معروف اسحاق بن یعقوب،^۱ روایت دیگری است که مورد استدلال قائلان به ولایت مطلقه فقیه واقع شده است. طبیعتاً ممکن است برای مساله مورد بحث، نیز مورد استدلال قرار گیرد. استدلال به این روایت، - با غمض عین از آن چه بر سند آن وارد است - برای مساله مورد گفتگو عقیم می نماید. مشابهت گفتگوها با گذشته، ما را از توضیح دوباره بی نیاز می کند. به ادامه درسها در مساله چهارم - مطابق آدرسی که در پاورقی های قبل آمده - مراجعه شود.
- مقبوله ابن حنظله،^۲ تعین دیگری است که در بحث ما قابلیت طرح دارد. طبیعتاً دلالت این روایت، بر مراد نیز در ضیق و شداد است.

نسبت به گستره این روایت رفتاری حداکثری، میانه و حداقلی داریم. در گفتگو از مساله چهارم، مطلب توضیح داده شد. از این روایت، اصطیادی در ارتباط با مساله مورد بحث نداریم.

- دو روایت از ابوخیجه است که برخی به اشتباه آن را یک روایت با دو نقل دانسته اند.^۳ سند هر دو روایت، قابل بحث است؛ لکن در نهایت می توان به هر دو روایت اعتماد کرد.

در یک روایت آمده: «...و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم، فائی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه»؛^۴ و در دیگری همین مضمون تکرار شده است.^۵

طبیعی است که این دو روایت را نیز باید اجنبی نسبت به دلالت بر ولایت مطلقه فقیه و شان فقیه در جعل احکام وضعی دانست.

۴. وجه عقلی مساله بر اساس پیش آمد مصلحت های ضرور و حد آن

بر پایه این وجه، گاه تامین مصالح قطعی مورد نظر شارع و دفع مفسد با استفاده از اختیار حاکم و حاکمیت صالح در اعتبار و جعل حکم وضعی است. و بدون این بهره بری، هدف مورد نظر تامین نمی شود. باید در نظر داشت که صرف جرم انگاری و اعتبار حکم تکلیفی، گاه این هدف را تامین نمی کند، ضمن این که تحریم عرفاً مستلزم وضع است و تفکیک آن ها دلیل می خواهد. فتامل.

البته دخالت حاکم، اصل و قاعده نیست؛ بلکه یک استثنا و موقت است که در مسائل اجتماعی و سیاسی مصداق پیدا میکنند.^۶ با این توضیح این اشکال که اگر حاکم از شأن جعل حکم وضعی برخوردار است؛ پس باید بتواند به تعداد نجاسات، مطهرات و... بیفزاید یا کم کند، ناموجه خواهد بود و قیاس با مورد بحث مع الفارق است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ص ۱۴۰، ح ۹.

۲. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷، ح ۱.

۳. ر.ک: دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱، ص ۴۵۰.

۴. وسائل الشیعه، (با وصف سابق)، باب ۱، ص ۱۳، ح ۵.

۵. همان، باب ۱۱، ص ۱۳۹، ح ۶.

۶. دیده شود فقه و مصلحت، پاورقی صص ۷۱۲-۷۱۴.

به اعتقاد ما این باور موجه است:

«من الامور التي هي وظيفة الفقهاء و منصبهم و لهم الولاية فيه كل فعل لا بد من ايقاعه لدليل عقلي او شرعي».^۷

«للامام - عليه السلام - و والی المسلمین ان یعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر او صنعة او حصر تجارة او غیرها مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعة».^۸

ضمنا گاه استفاده فقیه از شأن خود، جعل حکم وضعی نیست؛ هر چند این گونه می نماید؛ مثلا اگر جناب میرزای شیرازی حکم به بطلان معاملات تنباکو کرده بود، می بایست آن را مصداق بیان یک فتوا دانست که داخل در محل نزاع نیست؛ محل نزاع اضافه کردن شرطی و قیدی به معامله است. قیدی که دلیل نقلی آن را تایید نمی کند لکن مصلحت شرعی، معین آن است؛ نظیر این که حاکم ثبت معاملات غیر منقول را در محاضر ثبت اسناد از شرایط صحت معامله (هر چند موقت) بدانند.

به نظر می رسد برای بخشی از مساله می توان از قاعده «الحاکم ولی الممتنع» نیز استفاده کرد. از نکات لازم الذکر تاکید بر استفاده حاکم از نظر کارشناس یا کارشناسان خیر و امین است، اعم از این که برای خروجی نظر کارشناس موضوعیت قائل باشیم یا طریقت.^۹ بدون تردید جستجوی بیشتر در نصوص دینی و متون فقهی و غیر فقهی، جستجو گر را به تعییناتی دیگر می رساند که به ما در اثبات مدعا کمک می کند.

والحمد لله رب العالمین

۷. عوائد الایام، عائده ۵۴.

۸. تحریر الوسیله، ج ۲، المسائل المستحدثه، ص ۶۲۶، السابح.

۹. به فقه و مصلحت مراجعه شود.